

ماهی از سرگنده‌گردنی زدم

از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح، بیمه خاص بیبوغان و زنان سالخورده، قیمت گذاری دولتی، تعاونی‌های تولید، معادن، تجارت خارجی، اراضی مزروعی، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، مسکن و غیره به مورد اجرا گذارده نمی‌شود؟

واقعا هم چرا؟ چه کسانی مانع از اجرای این مواد قانون اساسی هستند؟ این سوالی است که برای میلیون‌ها ایرانی مطرح است. این سوالی است که باید به آن پاسخ صریح، مشخص و روشن داد. برای علاج هر بیماری مزمن باید میکرب زاینده آن را شناخت و سپس با آن بین بردن آن، بیمار را از مرگ حتمی نجات داد. این اصل در مورد جامعه بیمار کنونی ما نیز صادق است. مطبوعات مجاز بقیه در ص ۴

انتخابات ریاست جمهوری و سپس مسئله تشکیل دولت جدید موجب آن گردید که باردیگر جناح‌های عدیده در جمهوری اسلامی، می‌اروزه بر سر مسائل اقتصادی و سیاسی را شدت بخشند. علی‌رغم میل سردمداران رژیم در جریان این بیکار مانند گذشته پاره‌ای از حقایق رومی‌شود که بررسی آنها برای روشن کردن افکار عمومی حائز اهمیت است.

دو روزنامه مجاز "کیهان" مورخ ۹ شهریور و "اطلاعات" مورخ ۲۶ شهریورماه سال جاری را ورق می‌زنیم. این شماره از روزنامه "کیهان" - که در اوان انتخابات ریاست جمهوری منتشر شد - مسایل بسیار جالبی را مطرح می‌سازد. در مقاله "مظلومیت قانون اساسی" مندرج در کیهان گفته می‌شود به چه علت مواد قانون اساسی دربارهٔ اخذ مالیات مستقیم، برخورداری



ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم سال دوم شماره ۷۰
پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

همبستگی پرشور مردم و جوانان یونان با مردم ایران

نماینده سازمان جوانان توده ایران که به دعوت سازمان جوانان کمونیست یونان در فستیوال حضور داشت یکی از سخنرانان اصلی کنفرانس خاورمیانه فستیوال بود. وی در سخنرانی خود جنگ ایران و عراق را یکی از علل عمده تشنج در منطقه خاورمیانه ارزیابی نموده و رژیم جنایتکار خمینی را بخاطر ادامه این جنگ خانمانسوز که در واقع در خدمت سیاست امپریالیسم و ارتجاع محلی در منطقه می‌باشد شدیداً محکوم نمود. وی سپس به تشریح اوضاع کلی سیاسی - اجتماعی ایران و جهانی که جمهوری اسلامی برای جوانان میهن ما ایجاد کرده است پرداخت. وی در پایان خواستار گسترده تر شدن بقیه در ص ۸

یازدهمین فستیوال جوانان کمونیست یونان از تاریخ ۲۰ تا ۲۴ شهریورماه ۱۳۶۴ (۱۱ - ۱۵ سپتامبر) در منطقه کسریانی یونان با شرکت صدها هزارتن از مردم و جوانان یونان با شکوه بسیار برگزار گردید.

در این فستیوال غرفه جوانان توده و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) با استقبال گرم و پرشور شرکت کنندگان روبرو شد. هزاران تن از مردم و جوانان یونان ضمن بازدید از غرفه ایران با امضاء متن اعتراضیه همبستگی خود را با مبارزات برحق مردم ایران، حزب توده ایران و جوانان زحمتکش ایران ابراز داشتند و خواهان قطع جنگ خانمانسوز ایران و عراق و آزادی زندانیان سیاسی ایران گردیدند.

تشدید ترور و سرکوب در بحرین

در اواخر خردادماه سال جاری، نهادهای سرکوبگر ارتجاعی حاکم بر بحرین، موج دستگیری‌های تازه‌ای را علیه میهن پرستان این کشور به راه انداختند. در پی آن، جبهه آزادی بخش ملی بحرین با انتشار بیانیه‌ای خواستار همبستگی نیروهای دمکراتیک و صلح دوست جهان با خلق بحرین شد. متن این بیانیه چنین است:

"نیروهای امنیتی بحرین، با تشدید سیاست رسمی ترور و سرکوب در نیمه ماه ژوئن، موج تازه‌ای از دستگیری‌ها را علیه میهن پرستان در بخش‌های گوناگون کشور ما آغاز کردند. در بین دستگیرشدگان از جمله نام میهن پرستانی همانند فهدالدخا، ریدها السماک، قاسم الهلال، عبدالرحیم المولا و عبدالله حسین به چشم می‌خورد. این میهن پرستان و دیگر انسان‌های دربندی که در دستگیری‌های جدید و گذشته بازداشت شده‌اند، در حال حاضر در زندان و در سلول‌های انفرادی، جایی که آنها محکوم به شکنجه‌های وحشیانه هر روزه هستند، نگهداری می‌شوند."

بقیه در ص ۲

ضرورت فرارویی مبارزه صنفی کارگران به مبارزه سیاسی

جنبش مطالباتی کارگران که پس از یورش جنایتکارانه به حزب توده ایران و بازداشت وسیع فعالین کارگری در بهمن ۶۱ و اردیبهشت ۶۲ دچار فروکش نسبی شده بود، از نیمه دوم سال ۶۲ مجدداً اوج گرفت. در سال ۶۲ در بیش از دویست واحد کارگری اعتصابات کوتاه یا بلند بوقوع پیوست. گستردگی اعتصابات بر سلب اعتماد زحمتکشان از رژیم دلالت می‌کرد. در استان تهران بیش از ۴۲ درصد همه کارگران شاغل در بخش صنعت در مبارزات اعتصابی سال ۶۲ شرکت داشتند. سرکوب خونین اعتصابات کارگری در کارخانجات دخانیات تهران، کاناداداری (ساسان) تهران و ذوب آهن اصفهان، ماهیت رژیم کارگستیز را بطور عریان در معرض دید طبقه کارگر قرارداد.

علت وقوع اعتصابات سالهای ۶۲ و ۶۳ خواست‌های صنفی افزایش دستمزد، طبقه بندی مشاغل، امنیت شغلی، تشکیل شورا و... بود. دستاوردهای مبارزه کارگران را در این سالها چنین می‌توان خلاصه کرد:

- کارگران موفق شدند حداقل دستمزد روزانه کارگران را که ۵ سال متوالی توسط رژیم ثابت نگهداشته شده بود از ۶۲۵ ریال به ۷۲۰ ریال افزایش دهند. تن دادن رژیم به همین افزایش ناچیز که در برابر میزان تورم در سالهای اخیر فوق العاده کم است، تنها در اثر مبارزه اعتصابی کارگران بود. رژیم در اوج بحران اقتصادی به ناچار همه "استدلال" های "شرعی" و "اقتصادی" خود را برای انجماد سطح حداقل دستمزد پس گرفت.

- ناکامی رژیم در بکارگیری منحصربه‌فرد سرکوب خشن نیز ناشی از گستردگی اعتصابات و بقیه در ص ۲

ما رفتیم، شماره‌ها را ادامه دهید

پنجم مهرماه ۱۳۶۰. حوالی نیمه شب. آدمکشان اوین گروهی را از جمع دستگیرشدگان جدا می‌کنند و برای تیرباران می‌برند. چند نفر مجاهد، یک نفر فدائی اکثریت، رفیق توده‌ای گیتا علیشاهی نیز در زمره آنهاست. رفیق گیتا را صبح همین روز در حوالی خیابان وصال دستگیر کرده‌اند. او عازم مرکز بسیج سوادآموزی بود و می‌خواست امکانات بیشتری برای سوادآموزی آلونک نشینان خیابان زنجان شمالی، سالمندان امامزاده حسن و زحمتکشان ساکن یک بلوک آپارتمانی در نقطه دیگری از تهران فراهم کند.

گیتا یک معلم واقعی بود. یک شاهد عینی از میان دستگیرشدگان همان روز می‌گوید: "پیش از آن‌که صغیر گلوله‌ها در سکوت شب بیپسجد، نخست مردی شعار داد: زنده باد فدائیان اکثریت! و در پی او فریاد گیتا که طنین عجیبی داشت گوشها را پر کرد: زنده باد حزب توده ایران. هیچ لرزشی در صدایش نبود." گیتا یک انقلابی واقعی، یک توده‌ای بود. بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ضرورت فرارویی مبارزه صنفی کارگران به مبارزه سیاسی

بقیه از ص ۱

بروز جوانه های اعتصابات همبستگی بود. رژیم به ناکزیر شیوه فریب و سرکوب را در پیش گرفت: سکوت نسبت به مسائل کارگری را شکست، قانون شوراها را از تصویب گذراند، طرح فروش سهام به کارگران را پیش کشید، مراسم اول ماه مه را برپا کرد و لایحه قانون کار را به مجلس برد.

این اقدامها از یکسو زیر فشار مبارزه کارگران و از سوی دیگر با نیت تحمیل قوانین ارتجاعی و منحرف کردن توجه زحمتکشان از مسائل عمده صورت گرفت که در این موارد با ناکامی مواجه شد. اکثریت کارگران صریحا طرح فروش سهام را رد کردند و آن را فریبکاری برای بازکردن دست بخش خصوصی در خرید کارخانه ها نامیدند. زحمتکشان به مخالفت با قانون ارتجاعی شوراها و لایحه قانون کار غیردمکراتیک و ضد کارگری برخاستند. زحمتکشان کشور لایحه جدید قانون کار را مغایر با حقوق اقتصادی و سیاسی خود می دانند. مخالفت با این لایحه توسط اعضای "کانون مهابنگی شوراها" اسلامی شهری در دیدار با نخست وزیر تجسم عینی این خواست کارگران است. همین خبر به تنهایی می تواند ابعاد اعتراض کارگران به قوانین ضد کارگری رژیم را آشکارتر سازد.

کارگران میهن ما در جریان مبارزه ۲ سال اخیر به مراتب آبدیده تر شده اند. آنان با اتکا به تجربه عینی به مقاصد هیات حاکمه بیشتری برده اند، همچنین به میزان زیادی راه غلبه بر ضعفهای جنبش اعتصابی سالهای ۶۲ و ۶۳ را دریافته اند. کارگران منتظر پایان مانورهای رژیم نخواهند شد و در جهت گسترش دامنه مبارزه خود در رویارویی با درنده خوبی رژیم شیوه ها و اشکال سازمانی نوینی را به کار می گیرند. هم اکنون آگاه ترین کارگران به تشکیل هسته های مخفی صنفی در واحدهای کار برای رهبری جنبش کارگری کشور دست می زنند و بطور همزمان راه های ایجاد سازمان های علنی کارگری منطقه ای و سراسری را مورد بررسی قرار می دهند. فروکش نسبی کنونی در جنبش اعتصابی کارگران، به مثابه آتش زیر خاکستر است. قرائن نشان می دهد که آتش مبارزه به زودی و این بار بخاطر تدوین قانون کاردمکراتیک، حق برپایی سازمان های مستقل کارگری، افزایش دستمزدها و نیز علیه چنگ ضد مردمی، زبانه خواهد کشید.

فرارویی اعتصابات صنفی به اعتصابات سیاسی علیه رژیم باید در دستور روز مبارزه کارگران قرار گیرد. برد شعارها و موفقیت طبقه کارگر در این مرحله از مبارزه در چارچوب تحولات عمومی در سطح کشور، به شکل و اتحاد

کردنهای کارگری و غلبه زحمتکشان بر ضعف عمده جنبش سندیکایی بستگی دارد.

در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق کارخانه ها و بویژه واحدهای بزرگ کارگری، فاقد شورا یا سندیکا هستند. تشکلهای شورایی واحدهای واقع در یک منطقه یا یک استان، تنها از طریق کانون های مهابنگی خانه کارگر، امکان ارتباط دارند. در سراسر کشور فقط خانه کارگر اجازه فعالیت علنی دارد و اداره کنندگان آن که از حزب جمهوری اسلامی فرمان می گیرند می کوشند تا جنبش کارگری را مهار کنند.

در یک کلام باید گفت که ضعف عمده جنبش سندیکایی، بی سازمانی است. شرایط ترور و اختناق حاکم مانع اصلی ایجاد و گسترش سازمان های مستقل صنفی کارگران است. لنین خاطرنشان می کند: "... اگر رژیم استبدادی پلیسی، هرگونه اجتماع، هرگونه روزنامه کارگری و هرگونه انتخاب نماینده برای کارگران را ممنوع کرده باشد، میلیون ها کارگر امکان نخواهند داشت با یکدیگر متحد شوند. برای آنکه بتوان به اتحاد تحقق بخشید باید از حق هرگونه اتحاد برخوردار بود، یعنی باید آزادی اتحاد، آزادی سیاسی داشت." (مجموعه آثار ملتن آلمانی، جلد ۶، صفحه ۲۶۷).

چگونه می توان به این تسلسل بظاهر تناقض آمیز پایان داد؟ برای برخورداری از حق هرگونه اتحاد باید آزادی سیاسی بدون برخورداری از حق اتحاد ممکن نیست. این همان گرهی است که با تجربه اندوزی زحمتکشان در حال کشودن است. تا مبارزات صنفی کارگران به سطح مبارزات سیاسی علیه رژیم فرارنویسد و از پیوند با مبارزه عموم خلق، در دیوارهای دیکتاتوری شکاف نیاندازد، اتحاد طبقه کارگر در مقیاس سراسر کشور ممکن نیست.

سازمان دادن مبارزه صنفی کارگران هر واحد به کمک هسته های صنفی مخفی رهبری، گسترش آگاهی طبقاتی و سیاسی توسط هسته های حزبی، برقراری ارتباط بین هسته های صنفی واحدهای کار در سطح منطقه و رشته، بهره گیری از همه امکانات علنی موجود (خانه کارگر - کانون های مهابنگی - شوراها) اسلامی کار و توجه به عام ترین خواسته های سیاسی توده ها - یعنی پایان دادن به جنگ، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سازمان های کارگری - و طرح و جایگزینی شعارهای جدید در مهابنگی با شرایط مشخص. چنین است راه کشودن گرهی که از آن سخن گفتیم. در بستر نارضایی عمیق توده ها، امکان فرارویی اعتصابات صنفی به اعتصابات سیاسی که گام نخست برای کسب آزادی های سیاسی است، بطور عینی وجود دارد.

درسهایی برای پاسداران

"انقلاب اسلامی"!

وزیر کشور در سخنان خود خطاب به نیروهای پاسدار کمیته انقلاب اسلامی، با اشاره به "انتخابات ریاست جمهوری" از جمله چنین فرمایش کرد:

"یک گروه دیگر بسیار زیرکانه وارد عمل شده و با تبلیغات سوء سعی بر مخدوش کردن افکار عمومی داشته. این گروه انتخابات را تحریم نکردند ولی از مردم خواستند که رأی سفید بدهند، که در اینجا لازم است اضافه کنم ضربه این قبیل رأی دادن به جمهوری اسلامی بیشتر از موارد دیگر است."

معنی حرفهای وزیر را زمانی بهتر فهمیدند که نتایج "آرای مأخوذه" رسماً اعلام شد:

نفر اول: برادر خامنه ای با ۸۵٫۶۵ درصد آراء،
نفر دوم: برادر کاشانی با ۱٫۸۵ درصد آراء،
نفر سوم: برادر باطله با ۲٫۵۰ درصد آراء،
نفر چهارم: برادر عسکراولادی مسلمان با ۲٫۲ درصد آراء.

جالب توجه است که اولاً شورای محترم نگهبان ارتجاع و استبداد برای محکم کاری فقط سه نامزد "انتخابات" معرفی کرده بود و از برادر باطله هرگز نامی در میان نبود، ثانیاً نامزد تحمیلی، در جریان انتخابات، در بسیاری از استانهای کشور - از جمله خراسان و یزد و اصفهان و فارس و باختران - به میزان سه تا ده برابر از رقیب بازاری خود - نورچشم بی سرویای امام امت - پیشی گرفت.

حال بر پاسداران کمیته های انقلاب اسلامی است که با توجه به نتایج "انتخابات" از سخنان آقای ناطق نوری درسهای لازم را فراگیرند:

۱- هرگاه همین امروز شورای نگهبان بنا به دلایلی (هرچند دلیل هم لازم ندارد) نفرات اول و دوم را از صحنه رقابت خارج کند، آنگاه نفر سوم برنده خواهد بود و شورای محترم ناچار بادست خود عمده ریاست جمهوری اسلامی را بر سر برادر باطله خواهد نهاد.

همین کیفیت دست خواهد داد، زمانی که دو نفر اول چنانکه اشتیاق تام دارند، به لقاء الله پیوسته باشند!

۲- فردا که مقدر است بطلان مدعای امام و امامیان بیش از پیش به ثبوت رسد، اگر کار به "انتخابات" دیگر بکشد، آنگاه پیروزی برادر باطله قطعیت خواهد یافت و در پی آن بر هر چه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و شورای نگهبان آن است، یکسره مهر باطله خواهد خورد. این درسه را پاسداران کمیته های انقلاب اسلامی باید در گوش داشته باشند.

بیاموزیم - افشاکنیم - سازمان دهیم

دریا را می ماند

جلال سرفراز

زخمهای نو و کهنه
العاسهای شیتراشروشن
که از نی نی چشمانتان فوران می کند
و داستانی نو می سراید

دریا را می ماند
و آواها پستان را پایانی نیست
هنگام که از شبخونی و شپره خون
پا به پاشویه گرگ و میش نهاد ما بد
تا بالنده تر به تاریخ درآید

دریا را می ماند
و مجری از حقیقت فرادست شما خورشیدی می شود
تا از رگهای خشک مردمان بلوچ بافه های نهر بگذرد
و کپره های بویناک آوارگان بندری
به رایحه آزادی فروریزد
ویران می کنیم و می سازیم ای تنابندگان
و شالی ها دانه می کنند و دانه ها را پایانی نیست
در سفره های گسترده شما ای زنبه های عرب
که خیمه های قحط برمی چینید

فصل درو رسیده
میوه جانها در گرما گرم طلوع شیرینی دیگری دارد
به هنگامی که باز می گردند از پنبه جارها دختران زیبای دشت
و کیسوان بافته شان را آغشته اند به عطر نسیم
قالی با فان ترکمن

نگاه کن که چه بالا می روند گردنشان تاریخ از گردنه های
و دروازه های خون را در پی می نهند پیشتازان فردا
با خورشید هائی بر پیشانی

با جهل کفشان از جهل حصار قلعه افسانه فراز آمده اند
و خضاب جوشان خون بر چهره دارند در سپیده دم تیرباران

می آیند و دانه گندم در کلامشان نطفه می بندد
و غرور سنگین و جوشان کار و پیکار است
در هر گامشان

می آیند و رویای خلیفه درهم می ریزد
و فیلان پای بر جمجمه سلطان می نهند و می گذرند
و فوج فوج غلامان که نه تاجی بر سرشان می بینی
و نه بندی برپا دارند

و آزادی را آوازخوانان به مزه می برند و نشا می کنند
و در نبرد بازو و آهن
به مدرسه ها می برند و می آموزند

به هنگام شکار میگو تنها نیستید ای سیه چردگان قشعی
و گره می خورد تور سنگین ماهیگیران انزلی
با آوازهای شما که به صید دریا رفته اید

و ناویان بر عرشه های خونین
آرامش آبی را فراسوی شما پاس خواهند داشت
و ناخدا یان کوسگان را با پرچمهای پرستاره
از دریاها خواهند راند
و نهنگان سر بر آستان فتوت شما خواهند نهاد

دریا را می ماند ای تنابندگان

۲۲ مهر ۶۰

ما رفتیم، شماره ما را ادامه دهید

بقیه از ص ۱

آری، و بدینسان در تاریخ مبارزه قهرمانانه
توده ای ها در برابر دشمنان خلق، " کیتا "
در متن راهی که برگزید سرشتی جاودانه یافت.
کیتا در سال ۱۳۳۷ متولد شد، در دامان یک
خانواده زحمتکش. مفهوم رنج توده ها را در
زندگی سراسر رنج و تلاش خود و همگانش لمس
کرد و همین واقعیت شور مبارزه را در او
برانگیخت. با استعداد سرشار و پشتکار عمیقی
که داشت توانست در هفده سالگی دیپلم ریاضی
بگیرد و بلافاصله با گذشتن از سد کنکور به
دانشگاه دماوند راه یابد. در سال ۱۳۵۶ عشق به
آموزش توده ها او را به دانشگاه تربیت معلم در
رشته زیست شناسی کشاند. در همان جا بود که
با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و شیوه
مبارزه توده ای آشنا شد و دیری نپایید که به
صف مبارزان حزبی پیوست.

کیتا به حزب عشق می ورزید. بی هیچ اغراق
می توان گفت که زندگی اش با زندگی حزب
درهم آمیخته بود. کیتا همه وقتش را به حزب
داده بود. کیتا همه زندگی اش را به حزب
پیشکش کرده بود. گوشه ای از آخرین کلام
زندگی او بیانگر این حماسه زیبا و شورانگیز
است:

" تنها وصیت من این است که هرگاه نشانی
از حزب عزیزم که تنها دلخوشی من در زندگی
بود، دیدند و وقتی انقلاب را شکوفان تر
یافتند، یادی از این حقیر هوادار کنند."

تشدید ترور و سرکوب در بحرین

بقیه از ص ۱

سیاست سرکوب، به عنوان یگانه زبانی که
بر ضد مخالفان بکار گرفته می شود، پیوسته
تشدید می گردد. این سیاست نشانگر آنست که
رژیم قادر به حل مسائل حاد کشور ما و قلع و قمع
مخالفت رشدیابنده توده ای که بخاطر احیاء
آزادی های دموکراتیک و پارلمانی، حق برپایی
اتحادیه های صنفی آزاد و قانونی، آزادی
زندانیان و بازداشتی های سیاسی و بازگشت
تبعیدیان و مهاجرین می رزمند، نیست."

" سال هاست که بحرین در بن بست آفریده
سیاست حکومت، یعنی فرمانبری و همکاری با
امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و
وایسگرایان سعودی و شرکت در نقشه های شوم
شورای خلیج گیر کرده است. این روند واقعا به
تجاوز به حاکمیت ملی ما، تبدیل سرزمین ما به
منطقه آزاد برای پایگاه های نظامی ایالات
متحده و بازاری برای شرکت های بزرگ
چندملیتی به منظور دست اندازی بر منابع ملی
ما بویژه نفت، می انجامد. توده های زحمتکش،
دیگر درک کرده اند که نیکبختی وعده داده شده
دیرین، در واقعیت امریک مشت دشواری های
فزاینده زندگی بیشتر نبود. از آنجایی که
ذخایر عمومی دائما در معرض دزدی و دست
اندازی هستند، نه درآمدهای نفت و نه کمک

عشق کیتا به حزب ریشه در پیوند عمیق او با
توده ها داشت. این پیوند گسست ناپذیر او را به
عمق زندگی زحمتکشان می کشاند. در امامزاده
حسن به سازمان دهی زنان می پرداخت و با
همکاری اهل محل برای جنگ زدگان لباس
می دوخت، دارو تهیه می کرد و برای حل گوشه ای
از اشکالات بی شمارشان دوندگی می کرد. در
همین محل به آموزش سالمندان می پرداخت.
برای سوادآموزی به آلونک نشینان خیابان
زنجان شمالی از خورد و خواب خود می زد. برای
تأمین آب و برق و بهداشت این توده محروم
حاشیه نشین ۱۸ ماه پیایی در تلاش و دوندگی
خستگی ناپذیر بود. هرکجا که فقر و نیاز بود
کیتا نیز برای ایثار و فداکاری بدانجا راه
می یافت. انتخاب دو مرکز فعالیت توده ای در
جنوب و شمال تهران بیان کننده این واقعیت
است.

کیتا سبیل یک مبارز انقلابی در عرصه کار
توده ای بود.

کیتا در تدارک برگزاری چهلمین سالگرد
تولد حزبش بود که بدون هیچ دلیلی به چنگ
رژیم افتاد. وی همچنان که در زندگی روزمره
خود بی هیچ پیرایه و آلاچی سبیلی از یک زن
مبارز توده ای بود، هنگام مرگ نیز از خود
حماسه ساخت. حماسه ای بی ادعا و شورانگیز که
جاذبه اش در سادگی، معصومیت و وفاداری ناب
آن است.

با کلام پر شور خود کیتا که از ایمانش به
حزب سرچشمه می گیرد یادش را زنده می داریم:
" ما رفتیم، شماره ما را ادامه دهید!"

مالی سعودی هیچ یک برای فرونشاندن بحران
کشور ما کافی نیستند."

" همپای افزایش ناخشنودی مردم، مقامات
دولتی راه برون رفت و نجاتی نمی یابند، تا
آتش انتقاد را خاموش سازند. از این رو میهن
پرستان شرافتمندی که از منافع خلق و سرزمین
ما دفاع می کنند، تحت پیگرد قرار می گیرند.
برخی از میهن پرستانی که اکنون در پشت
میله های زندان نگهداشته شده اند، از دوران
تسلط استعماری بریتانیا در زندان بوده اند، از
آن جمله است مجید مرهون، موسیقی دان و
دیگرانی که - همانند احمد الشلان که از ۱۹۸۱
در زندان است - بدون محاکمه در بازداشت
بسر می برند. شماری دیگر از میهن پرستان
بگونه ای مستبدانه محاکمه شده اند و به
آنها اتهامات دروغینی نسبت داده شده است.
پرونده برخی از سربازان میهن پرست که
اکنون در حال گذراندن حبس های سنگین
هستند، نمونه ای از آن است. محکومیت آنها از
۱۰ سال تا حبس ابد است. همچنین قطع نظر از
اینکه تعداد پرشماری از زندانیان و بازداشت
شدگان محاکمه شدند، می توان به پرونده ۷۳
شهروند محکوم شده در سال ۱۹۸۲ اشاره کرد. در
شرایط کنونی، در واقع حتی آنهایی که در خارج

بقیه در ص ۵

ماهی از سرگنده گردنی زدم

بقیه از ص ۱ کشور برخی از مسایل را مطرح می کنند، بدون اینکه از مقصرین اصلی نامی برده باشند.

مثلا، در "کیهان" می خوانیم: "آقایانی می فرمایند: ما می گوئیم غیر از خمس، زکوة و انفال و آنچه ضرورت بسیار شدید اقتضا کند... مالیات دیگری به عهده مسلمان نیست". همان آنها می گویند: "ما نرخ گذاری را خلاف فتوا و موجب کمیابی اجناس و حرص و تورم... می دانیم"، و همچنین در مورد تعاونی ها و تولید و... اعلامیه در نماز جمعه تهران پخش می کنند.

این آقایان که با کمال آزادی اعلامیه پخش می کنند چه کسانی هستند و حامیان آنها در حاکمیت کیستند؟ "کیهان" هویت آنها را فاش نمی کند.

و یا می نویسد: "دیگری از اعظم قوم می فرمایند: ما می گوئیم اگر معدن در ملک شخصی باشد این مال آن شخص است...".

هویت این "اعظم قوم" که جرات کرده اند قانون ملی شدن معادن کشور مورخ ۵ شهریور ۱۳۵۸ را زیر پا بگذارند نیز روشن نیست.

آن "گرومی که به سلیقه خود ضرباتی" به قانون اساسی وارد می سازند کیستند؟ "کیهان" به این سوال پاسخ نمی دهد و فقط می نویسد: "هر کس از دست دشمنان نالد سعدی از دست دوست در فریاد...".

"کیهان" در چند سطر بعد می نویسد: "... شک نیست که در هر جامعه ای کسانی هستند که از این تشنگت آراء و نظرات... چه سوء استفاده های کلانی می کنند که از قدیم و ندیم گفته اند که "دزد بازار آشفته می خواهد...".

آیا این دزدان همان دوستانی هستند که سعدی از دست آنان فریاد می کشید؟ بیهوده سعی خواهید کرد تا پاسخ این سوال را در "کیهان" بیابید.

"کیهان" از قول یکی از معاونین وزارت اقتصاد و امور دارایی (دقت کنید این شاهد نیز نام و نشانی ندارد) می نویسد: "ما دو هزار نفر رایه اسم می شناسیم که اینها متجاوز از یک میلیارد تومان مالیاتشان می شود ولی جمعا ۱۱ میلیون تومان مالیات بیشتر پرداخت نکرده اند". "کیهان" سپس می نویسد: "هنوز طعم تلخ این خبر ناگوار آن هم در جمهوری اسلامی که همه چیز باید بر مبنای عدل و حق و قانون استوار باشد از خاطره ها محو نشده بود که پرده ای دیگر به نمایش می آید که: آیا ۱۰ میلیارد تومان بدهی مالیاتی سرمایه دارها وصول می شود؟ دولت حدود ۱۰ میلیارد تومان از میلیاردرها و میلیونرها طلب مالیاتی دارد، اما معلوم نیست چرا تا بحال اقدامی در زمینه وصول آن نکرده است؟..."

میلیاردرها چند نفرند؟ آیا سرمایه داران فراری بر کشته اند و یا آنها سرمایه داران نوظهورند؟

چه کسانی جز سردمداران رژیم و مطبوعات تحت کنترل آنها باید به این سوالات پاسخ دهند؟ معاون وزارت اقتصاد و امور دارایی می گوید در هزار نفر را به اسم می شناسد. چرا اسمی آنها را

در مطبوعات اعلام نمی کنید تا روشن شود که میلیاردرهای فراری اند یا نوظهور؟

"کیهان" می نویسد: "اینان چه کسانی هستند؟... و بلافاصله باز بدون اینکه هویت آنها را قاش سازد می افزاید: "مسلمانان یکی لاقبای

مملکت نیستند از کارخانه داران اند، از تجارند، از زمین دارانند، از کسانی هستند که نمایندگیهای عیدیه دارند" والی آخر. آیا نیازی به این توضیح واضح است؟ مردم میدانند که مشتقی غارتگر و چپاولگر زیر لوای "فقه اسلامی" و تحت حمایت سران رژیم مانند زالو خون آنها را می مکند. مردم می دانند که آنها با مکیدن

خونشان ثروت کلانی اندوخته اند، "از کل تسهیلات مملکتی در امر تجارت، صنعت، پاساژسازی و... استفاده کرده اند". ولی مردم می پرسند چرا به نوشته "کیهان" باید "با آنها تفاهم نمود". مردم سوال می کنند چرا روحانیون حاکم با خونسردی "تماشاکر چپاول ظالمین و مظلومیت مظلومین" هستند؟ "کیهان"

می پرسد: "جز از موضع قدرت با این زالوصفتان جامعه روبرو شدن چه راهی موجود است؟" هیچ راهی! ولی با کدام قدرت؟ اگر قدرت در دست این زالوصفتان نبود می توانستند به این چنین غارت بی بند و بار دست بزنند؟

رژیمی که نیروهای ملی و مرفقی را به علت افشای این قلدریها و چپاول گریها با توسل به وحشیانه ترین شیوه ها سرکوب می کند، عملا راه را برای غارتگران میلیاردر بازمی کند. این همان شیوه ای است که یکبار در زمان شاه از محک آزمایش گذشت.

"اطلاعات" مورخ ۲۶ شهریور در بخش مربوط به مذاکرات مجلس جنبه های دیگر بحرانی را که رژیم در منجلاب آن غوطه ور است از زبان نمایندگان مجلس بازگو می کند. علی موحدی ساوچی که از "گروه گرایی و جریان و باندبازی و جوسازی و برچسب زدن و تهمت زدن" سخن می گوید، چرا از معرفی این گره ها و باندهای

برچسب زن و تهمت زن خودداری می کند؟ نماینده سازه به رواج گروه گرایی و باندبازی و انحراف در مطبوعات نیز اعتراف می کند. این مسئله تازه ای نیست، وقتی حکومت از باندهای گوناگون تشکیل شود، این شیوه در کلیه نهادها و ارگان های اداری و تبلیغاتی نیز رواج خواهد یافت. این یک قانونمندی کلی است. مرتضی رضوی نماینده دیگر مجلس ضمن بحث پیرامون انتخابات نخست وزیر می گوید: "آن کسی که در ماجراها سپاه را محکوم و منافقین را حاکم کرد به عنوان نخست وزیر نمی پذیریم. فرد ضعیف را نمی پذیریم و این وظیفه نمایندگان است". آیا

معرفی هویت این فرد ضعیف وظیفه نمایندگان نیست؟ وی در دفاع از موسوی چنین استدلال می کند: "می گویند دولت سالاری است. کدام دولت سالاری؟ کوین را می گویند؟ ربطی به آقای موسوی ندارد...". این سخنان را چه کس و یا کسانی می گویند؟ باز هویت افراد معلوم نیست. رضوی سپس به سخنان خود چنین ادامه می دهد: "اگر منظور از دولت سالاری مزاحمت برای

سرمایه داری لجام گسیخته، مزاحمت برای آن میلیاردرها و آنهایی است که نه تنها از سرمایه خودشان می خواهند استفاده کنند، بلکه می خواهند از همه امکانات این بیت المال برای چاییدن مردم استفاده کنند، مساله دیگری است".

وی در رابطه با آزادی عمل کامل بخش خصوصی "به سبک آمریکائی" می گوید: "برادری گویا گفته بود، در آمریکا بخش خصوصی، "آپولو" به کره ماه فرستاده است. بخش خصوصی آمریکا ۵۰ کشور را چاییده است. بخش خصوصی ما کجا را می خواهد بچاید؟"

چنانکه می بینید مرتضی رضوی هم از میلیاردرهایی سخن به میان می آورد که خواهان سپردن اداره امور اقتصادی کشور به دست بخش خصوصی هستند، ولی این آقایان میلیاردرها نیز گویا نام و نشانی ندارند و فاقد هویت مشخص هستند. حال آنکه معرفی این باندهای میلیاردر اهمیت فوق العاده ای دارد. زیرا که امروز اقتصاد کشور را قبضه کرده اند، عملا تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی میهن ما نیز هستند. سیاست چیزی جز شکل تمرکز یافته اقتصاد نیست.

روزنامه "کیهان" در شماره ۲ شهریور این افراد را "ضدانقلاب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی" خواند و با اشاره به اعمال آنها نوشت: "مخالفت ها و کارشکنی هایی که برخاسته از دیدگاهها و کج اندیشی هایی است که سیاست ها و عملکردهای در جهت مستضعفین را با برچسب های ناروا تخطئه می کنند و راه حل های اقتصادی شان جز به فربه تر شدن قشرهای محدودی در جامعه نمی انجامد". "کیهان" آنها را به "دو دسته" (بازهم بدون هویت مشخص) تقسیم می کند که "تاثیر زیادی در ایجاد مشکلات و تکنکاهای موجود بلحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند".

بدینسان "کیهان" نظرها را درباره اینکه "باند میلیاردرهای" حاکم بر اقتصاد، در تعیین سیاست داخلی و خارجی و به بیان دیگر تعیین سرنوشت بیش از ۴۲ میلیون ایرانی، نقش درجه اول ایفا می کند، تایید می کند.

تصادفی نیست که مرتضی رضوی طی سخنرانی پیش گفته در مجلس می گوید: "صحابه پیامبر بعد از فوت پیامبر، گرایش به راست را شروع کردند، مادر حضور امام...".

در اینجا است که مرتضی رضوی ندانسته انگشت روی عامل اصلی همه مصائب توده ها می گذارد و سردهسته گرومی را که به قول وی "گرایش به راست را شروع کرده" معرفی می کند.

عامل اصلی بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

این عامل عبارت است از رژیم "ولایت فقیه" به سرکردگی خمینی. مگر خمینی نبود که فرمان سپردن تعیین سرنوشت مردم را به صاحبان ثروت تحت پوشش تر شاه ساخته "سپردن کار مردم به مردم" صادر کرد؟

احمد آذری قمی به مثابه یکی از "اصحاب"

تشدید ترور و سرکوب در بحرین

بقیه از ص ۲

از کشور هم بصرمی برند بخاطر وضع سیاسی مورد پیگرد قرار می گیرند.

در قسمت پایان بیانیه می خوانیم:

"خلق پیکار جوی ما و جنبش میهن پرستانه آن از ترور و پیگرد پرتوان تر هستند. خلق ما، با پشتیبانی و همبستگی همه نیروهای دمکراتیک و صلح دوست، به نبرد بخاطر دستیابی به حقوق و آزادی خود با عزمی استوارتر ادامه می دهد."

ما ضمن ابراز همبستگی با خلق پیکار جوی بحرین که بخاطر دمکراسی، برچیدن پایگاه های نظامی امپریالیستی و استقلال کامل ملی می رزمند، اقدامات سرکوبگرانه رژیم ارتجاعی بحرین را شدیداً محکوم می کنیم و خواهان پایان بخشیدن به پیگرد و شکنجه میهن پرستان و آزادی بیدرنگ همه زندانیان سیاسی بحرین هستیم. همه اعضا و هواداران حزب، در هر کجا که هستند، با تمام توان تلاش رووند و به نوبه خود در کارزار دفاع از خلق بحرین و فرزندان در بند آن شرکت کنند.

گرانی کمرشکن، کبیود مایحتاج عمومی، احتکار و اختلاس، تورم فزاینده، فساد گسترده، بیکاری مزمن، بحران صنعتی، ورشکست کشاورزی و انواع دیگر تنگناها و نارسایی های اجتماعی و اقتصادی، تعدد جناحها و تضاد میان آنها در حاکمیت، عدم هماهنگی در اداره امور کشور، اختلاف درون ارکانهای دولتی و "نهادهای انقلابی" به شکل "باندها" و "گروهها"، هرج و مرج و بی قانونی، تشدید رژیم ترور و اختناق، اصرار در ادامه جنگ که مسبب خسارات عظیم جانی و مالی است، تشدید فقر و ژرفتر شدن فاصله طبقاتی، هرچه بیشتر توده های میلیونی زحمتکش را به سوی مقابله با رژیم سوق می دهد، در اینکه مردم با ادامه حیات منحوس این رژیم مخالف هستند، جای تردیدی نیست. ولی این کافی نیست. برای درهم شکستن مقاومت رژیم باید نیروی خلق را سازمان داد و تجهیز کرد. بدون مبارزه متشکل و متحد توده ها، پیروزی بر دشمن مشترک ناممکن است. این امر مستلزم اتحاد همه آن نیروهای سیاسی که صادقانه خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند، در یک جبهه واحد با برنامه مشترک است.

پایان دادن به جنگ و برقراری

صلح عادلانه در گرو پیکار

پی گیر، متحد و سازمان یافته

همه نیروهای مترقی و مردمی

است!

تولید، اعم از صنعتی، کشاورزی، دامپروری از طریق کاغذبازیا و تشدید تشریفات اداری - اجرای بند ج در صنعت، اجرای بند ج در کشاورزی، ندادن امنیت اقتصادی، نتیجه می گیرد که چنین سیاستی، ضد سرمایه گذاری است.

نویسنده معتقد است که مقامات مسئول نباید سخنانی حساب نشده در رابطه با اموال و دارایی مردم بزنند و یا اصل ۴۹ قانون اساسی را مطرح کنند (شماره ۱۲، سال ۶۴، ص ۲۸). نویسنده با استناد به "بینش الهی" خواهان آن است که به صاحب سیم و زر آزادی عمل کامل بدهند تا با انتخابی که می کند جوهره انسانی و استعداد های خدادادی اش را به منصف ظهور برساند... این بینش، اقتصاد را وسیله فراهم آوردن زمینه آزمایش انسانها می داند. از این روست که می بینیم این همه دستورات و احکام در رابطه با فعالیت های مالی و اقتصادی انسانها در اسلام وجود دارد" (همانجا، ص ۲۰-۲۹).

چه فرقی میان "بینش الهی" نماینده انحصارات آمریکایی یعنی رونالد ریگان که فرستادن "آپولو" را به بخش خصوصی می سپارد، با "بینش الهی" صاحبان ثروت در جمهوری اسلامی وجود دارد؟ سگ زرد برادر شغال است.

در همان شماره "ماهنامه" مذکور سید محمدباقر هاشمی کلیپاگانی از دولت ج.ا. می خواهد تا "کارخانه هاشمی (را) که دولتی است و تولیدات آن کالاهائی است که مصرف همگانی ندارد و حرفه ای است... در اختیار بخش خصوصی قرار دهد" و افزون بر این دولت "تسهیلاتی در مورد لوازم یدکی و مواد اولیه" برای سرمایه داران فراهم آورد (همانجا، ص ۴۴).

آنچه که سرمایه داران می خواهند، احیاء سریع سرمایه داری وابسته حاکم در دوران گذشته است. این که نام آن را سرمایه داری اسلامی بگذارند یا نگذارند، فرقی در محتوای امر ندارد.

۲- گرایش به راست که مرتضی رضوی آن را تایید می کند باتلاقی است که به تدریج جمهوری اسلامی را به کام خود فروکشیده است. در اینجا دیگر مسئله کمتر و یا بیشتر به طرف راست رفتن که وی مطرح می کند، معنایی ندارد.

۲- هشدار مرتضی رضوی درباره باصطلاح خطر "رشد کمونیست" ویا "رشد چپ" نیز چیزی نیست جز گرایش هرچه بیشتر توده های زحمتکش به سوی پذیرش برنامه های مترقی پیروان سوسیالیسم علمی. آری این "خطر" مانند شبحی همه حکام استبدادی متکی بر سرمایه را در همه جهان و از جمله در جمهوری اسلامی را تهدید کرده و می کند. زیرا هیچ نیرویی جز کمونیست ها قادر به حل اساسی معضلات کشور به نفع توده های محروم نبوده و نیست.

دوران ما، دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم است. نه سران جمهوری اسلامی و نه هیچ نیروی دیگری در جهان قادر به بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب نخواهد شد.

گر ایش به راست، در مقاله منتشره در "ماهنامه" اقتصاد اسلامی" با استناد به نوشته های خمینی ("تحریرالوسیله"، "ولایت فقیه"، "کشف الاسرار" و غیره) ثابت می کند که خود "امام امت" حامی و پشتیبان "باندها" است. ("ماهنامه" اقتصاد اسلامی، شماره ۱۴، سال ۶۴، ص ۱۲).

آذری قمی با استناد به سخنان خمینی مخالفت صریح خود را با "مدخلیت دولت در اقتصاد" اعلام می دارد و خواهان تحدید "تشکیلات دولت" می شود. وی می پرسد، "ملاک توجیه هریک از وظایفی که (دولت) به عهده گرفته است کدام دلیل شرعی یا اصل قانونی است؟" (ص ۲۵). او می نویسد: "در صورتیکه مردم (بخوان کلان سرمایه داران) اکثراً در تولید صنعتی یا کشاورزی، تجارت داخلی یا خارجی کشور را به دست داشته باشند می توانند درصدی از سود درآمد خود را به دولت بدهند"، و برای استدلال "درستی" این تز به کشورهای سرمایه داری غرب استناد می کند (ص ۷۳).

آذری قمی آشکارا می گوید همه کارهای ممکن باید به بخش خصوصی واگذار شود و کلیه "سازمانهای زائد" دولتی حذف و کارمندان آنها اخراج شوند (همانجا).

در چارچوب این واقعیت است که باید اظهارات مرتضی رضوی در مجلس شورای اسلامی را شکافت. او می گوید: "آنان که طرفدار سرمایه دارند (سرمایه داری به معنی غیراسلامی) (۱) می خواهند بهتر بخورند و بهتر بخوابند و فکرکنند، بچه و زن هم دارند، نوه هم دارند و یک روزی اگر اینطور جلو برویم حزب ... کمونیست هم رشد می کند. وقتی بیشتر به طرف راست رفتیم، چپ هم رشد می کند" ("اطلاعات"، ۲۶ شهریور ۶۴).

در لابلای این سطور چند مسئله مهم مطرح است که هریک از آنها را جداگانه بررسی می کنیم:

۱- در نظام سرمایه داری صورت بندی اقتصادی - اجتماعی غیرقابل تفکیک است. نظام سرمایه داری آمریکایی و ژاپنی و غیره وجود ندارد، همه آنها دارای یک ماهیت هستند. سرمایه داری اسلامی مورد نظر مرتضی رضوی هم جز همان نظام منطبق سرمایه داری که میهن ما را به آستانه ورشکستگی اقتصادی و اجتماعی کشانده است، نبوده و نیست. بی آمدهای مخرب نظام سرمایه داری رانی توان زیر حجاب "خلقی"، "اسلامی" و غیره پنهان ساخت. می گویند سرمایه وطن ندارد. این اصل درباره همه سرمایه داران و از جمله سرمایه داران جمهوری اسلامی هم صادق است.

ایجاد امنیت اقتصادی، یعنی فراهم آوردن شرایط استثمار وحشیانه زحمتکش از طریق اعمال قدرت، یکی از خواسته های اساسی صاحبان سرمایه در همه جوامع سرمایه داری است. آیا در "سرمایه داری اسلامی" این مسئله مطرح نیست؟ "ماهنامه" اقتصاد اسلامی طی مقاله ای ضمن شمارش عوامل مانع سرمایه گذاری بخش خصوصی، از جمله: "ایجاد انواع تضییقات و موانع در راه

در حاشیه رویدادها

نوحه مظفر بقایی، کاندیدای ریاست جمهوری

پس از برگزاری انتخابات، برخی مسئولین ج.ا. پرده از چهره کاندیداهای مورد تأیید شورای نگهبان برمی‌دارند. سرحدی زاده وزیر کار می‌گوید: "یکی از کاندیدها که مردم هم ایشان را کاملاً می‌شناسند (منظور سید محمود کاشانی است) تمام الهاماتش را از شخصی بنام دکتر مظفر بقایی که سابقه‌اش در تاریخ سیاسی ایران کاملاً روشن است می‌گیرد. جا داشت که انتخاب کنندگان کاندیداهای ریاست جمهوری (یعنی شورای نگهبان) این سوال را از این فرد می‌کردند که شما رابطه‌ات با دکتر مظفر بقایی چیست و خوب بود که این فرد توضیح می‌داد که چه مناسباتی با دکتر مظفر بقایی دارد؟ این فرد مشکل گشای تمام مسائل انقلاب و کشور را ایشان می‌داند."

آنچه که در گفتار سرحدی زاده قابل تامل است این است که امروزه در زیر سایه خینی و اعوان و انصارش نوحه‌های مظفر بقایی جاسوس و دست‌نشانده آمریکا و خائنینی امثال او زمینه را برای عرض اندام و قدرت‌نمایی بیشتر و صریح‌تر فراهم دیده‌اند. در واقع کسانی مثل مظفر بقایی نیز به نوعی سرخ سیاست را در جمهوری اسلامی دردست دارند.

"وقت، وقت هوشیاری است"

مجله سروش در سرمقاله شماره ۲۰۲ (۹ شهریور ۶۴) نخست می‌نویسد: "کسانی که امروز بعد از گذشت هفت سال ... از پیروزی انقلاب اسلامی تازه نگاهشان را به قامت غرب دوخته‌اند و فهمیده‌اند که این پیر گرم کرده غالبی بسته آرایش دیده زیاده زشت نیست سعی می‌کنند در اقتصاد، در فرهنگ و در روابط اجتماعی راه‌های جاهلانه و مبتنی بر تبعیض غرب را پیشنهاد کنند" و سپس می‌افزاید: "برادران، خواهران، همسنگران، وقت وقت هوشیاری و بیداری است. هنگام هنگام مبارزه است. این انقلاب در مقابل فقرا، در مقابل زاغه نشینان، در مقابل توده مسلمان مردم از هر قشر ولایه اجتماعی ... همانگونه خود را متعهد می‌بیند که پیامبر خود را در مقابل این امت متعهد و مسئول می‌دیند ... رسالت این انقلاب رفع تبعیض، محو فساد، تعمیم ارزشهای فرهنگی و بسط عدالت اجتماعی است."

اداره ج.ا. با قوانین رژیم ستمشاهی

بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین در مصاحبه با روزنامه کیهان گفت: "قوانین جاری ما عموماً بر اساس قانون اساسی سابق تدوین شده و پس از تدوین قانون اساسی جدید ما بطور مقطعی و موردی تنها به اصلاح بعضی از قوانین پرداختیم،

بجای اینکه مجموعه قوانین مملکتی را در چارچوب قانون اساسی فعلی بازنگری کنیم و شکل دهیم" (کیهان، ۱۷/۶/۶۴).

در ج.ا. با ثروت می‌شود وزیر خرید

نبوی در مصاحبه فوق‌الذکر اعتراف جالب دیگری هم کرد و گفت: "بعضی از آقایان شاید نمی‌دانند که ما اگر فقط دولت سالاری را نفی کنیم ولی به مرکز تداول ثروت در دست یک قشر خاص توجه کنیم، ده سال دیگر چه آینده‌ای انتظار ما را می‌کشد.

خوب است که اینها نگاهی به دنیای اطراف خودشان بکنند. خوب است که ببینند در آمریکا چه دارد می‌گذرد. البته بعضی‌ها می‌گویند که آمریکا اقتصاد خوب را برای خودش نگه داشته و اقتصاد بد را به ما داده، این یک دیدگاه است که فکر می‌کند مثلاً اقتصاد آمریکا یک اقتصاد ایده آل است. ... آقایان متوجه نیستند که ثروت بدنبال خود قدرت می‌آورد و کسی که صاحب ۶۰ میلیون تومان ثروت شد وزیر مثل بنده را می‌خرد و می‌فروشد، خودش برای خودش دولت درست می‌کند، خودش برای خودش مجلس و حکومت درست می‌کند و همان می‌شود که در آمریکا شده است."

وزیر صنایع سنگین در مصاحبه فوق در جای دیگر گفت: "از حدود ۱۶۷ میلیارد تومان موافقت اصولی صادر شده در طی ۲ سال ۶۲ و ۶۳ بیش از ۱۲ میلیارد تومان آن متعلق به بخش خصوصی است."

باید از بهزاد نبوی پرسید: مگر صاحبان ثروت وزرای ج.ا. را نمی‌خرند؟

ج.ا. در سراشیب سقوط

روزنامه اطلاعات در شماره‌های ۲۸ و ۲۰ شهریور ۶۴ این خطر را به مسئولان کشور گوشزد می‌کند. بخشی از نوشته‌های این روزنامه را نقل می‌کنیم: "هرگاه انقلاب اسلامی ایران دو عامل "قدرت مردم" یا بهتر بگوئیم تکیه بر قدرت مردم و "رهبری هوشمند" را از کف بدهد، ماهیت ویژه خود را ازدست داده و به نهادی ایستا تبدیل خواهد شد و آن زمان که مرحله "دفاع از خود به هر قیمت و" توجیه خود" از هر طریق را آغاز خواهد کرد.

– آری قطعاً بدون حمایت مردمی ... طومار نظام ج.ا. درهم خواهد پیچید و بنابراین هیچ راهی جز تکیه بر مردم (امت) به عنوان منبع لایزال نیرو و توان وجود ندارد. این امر برای هر یک از ما، من روزنامه نگار، برادری که در سمت نمایندگی مجلس و یا ریاست آن قرار دارد، برادر دیگری که وظیفه ریاست ج.ا. را به عهده دارد، برادرانی که در راس و در درون هیئت دولت خدمت می‌کنند و برای همه "ما" ... مسئولیتی یا بهتر بگوئیم وظیفه‌ای را بوجود می‌آورد که اگر لحظه‌ای از عمل به آن غفلت ورزیم، در مقابل امواج سهمگین اراده بحق امت مردم خواهیم شکست و آن وظیفه این است: "از یاد نبردن صاحبان واقعی انقلاب اسلامی."

– در زمینه اقتصادی، توده‌های مستضعف خواهان درهم ریختن چهارچوب و روابط (ساخت) اقتصادی سرمایه‌داری پیشین و برپائی ساختی هستند که فقر و محرومیت در آن جز تعلق به تاریخ گذشته جایی نداشته باشد و می‌دانیم که از میان برداشتن تبعیض و ظلم اقتصادی و فقر و محرومیت بدون برهم زدن اساس ساخت اقتصادی گذشته، که به میزان اساسی هنوز هم حاکم است، امکان پذیر نیست. فقر معلول عدم توسعه است و برای مبارزه با آن، اطعام ایتمام و مساکین بخودی خود چاره ساز نیست. آنگاه که توسعه، در همه ابعاد اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حاصل شود فقر نیز از میان خواهد رفت. خواست اساسی امت اسلامی، عدالت اقتصادی (نه به معنای ریاضی آن) می‌باشد."

برای آنکه مطلب تمام و کمال داشته باشد باید گفت که ج.ا. به نهادی ایستا تبدیل شده و رودرروی توده‌های ستم‌دیده قرار گرفته است و دیر یا زود طومار آن توسط زحمتکشان درهم پیچیده خواهد شد.

وضع مطبوعات مانند زمان شاه است

منتظری در دیدار با مسئولین روزنامه‌های مجاز کشور گفت: "واقعاً اینجور بوده است که در زمان رژیم سابق همه روزنامه‌ها دولتی بود، حالا هم دولتی است تقریباً یک چنین دولتی، یعنی در زمان رژیم سابق اینجور بود، زور بود دیگر و آنها هم همانطور که دستگاه می‌خواست و "ساواک" می‌خواست (کاری کردند). اصلاً می‌گفتند ساواک نسخه می‌کند و به آنها می‌دهد. روزنامه‌ها ارکان حکومت و دولت بودند. حالا به یک معنا همین جورهاست یعنی به این معنا که دولت ما، حکومت ما که جمهوری اسلامی است، بالاخره (اگر) یک کسی از خارج بیاید، در ذهنشان است که روزنامه‌ها همان است که جمهوری اسلامی می‌خواهد همان است که دولت می‌خواهد، همان است که رئیس جمهور می‌خواهد، همان خط را تعقیب می‌کند و تقریباً در خیلی مطالب باهم مشترک هستند. در روزنامه‌ها یک چیزی که به نظر می‌آید یک چنین چیزی هست. آن اشکالی که خلاصه در ذهن من هست، اینست که در زمان رژیم سابق وقتی کسی می‌آمد به ایران، می‌دید که روزنامه‌ها ارکان همان حکومت روز است، حالا هم اگر چنانچه کسی بیاید به ایران و روزنامه‌ها را ببیند، مثل این است که روزنامه‌ها سخنگو و ارکان حکومت و دولت ایرانند." (اطلاعات، ۲۲/۶/۶۴).

آش آنقدر شور بود که صدای خان هم درآمد!

پخش و تکثیر "نامه مردم"

در داخل کشور وظیفه

هر عضو و هوادار حزب است!

عشایر، زندگی از یاد رفته و حقوق بر باد رفته

دروستاهاى ایران در کنار زندگى دهقانى که مبتنى بر نظام کشاورزى است، عشایر نیز جای ویژه‌ای دارند. زندگى و تولیدات آنان عمدتاً بر دامدارى تکیه دارد.

جمعیت عشایرى ایران بالغ بر ۶ میلیون نفر است که تحت نامهای ایل، طایفه، عشیره و تیره از آذربایجان تا فارس و از خوزستان تا سیستان پراکنده‌اند. در حقیقت اینگونه تجمع‌های انسانی از نظام‌های پیش از سرمایه‌داری باقی مانده است که در ابتدا صرفاً پیوندهای خونى و خویشاوندی آنان را به هم پیوند می‌داد و در کنار هم جمع می‌کرد. اما بتدریج در میان آنها وحدت زبان، سرزمین، فرهنگ و سنن و پیوندهای اقتصادى نیز شکل گرفت. ولى امروزه بقایای نیرومند نظامات پدرسالارى و سنتهای عشیره‌ای و خونى هم چنان در میان عشایر به چشم می‌خورد.

اقتصاد عشایر ایران متكى بر تولیدات دامى و زراعى و شغل اکثریت آنان دامدارى است.

عشایر ایران از محروم‌ترین و ستمدیده‌ترین هم‌میهنان ما هستند و شرایط کار و زندگى آنان در نهایت عقب ماندگى است. بخشى از قبایل ساکن هستند که جمعیت آنان به حدود یک میلیون خانوار بالغ می‌شود. بخش دیگر متحرک هستند و بیلاق و قشلاق می‌کنند و در سرما و گرما زندگى چادرنشینی دارند. این بخش حدود ۲۰۰ هزار خانوار تخمین زده می‌شود. اکثر عشایر ایران به دامدارى مشغولند و بطور متوسط هر خانوار ۱۰ تا ۱۵ رأس گوسفند و بز دارد و اگر زمین زراعى داشته باشند کمتر از ۲ هکتار است.

با وجود مشکلات عدیده‌ای که زندگى عشایر را فرا گرفته است، رژیم ج.ا. مانند رژیم گذشته کوچکترین گامى در جهت رفع نیازهای آنان برنداشته است. رژیم شاه سازمانى تحت عنوان "سازمان رفاه عشایر" بوجود آورده که صرفاً جنبه عوام‌فربانه داشت و در این رابطه نه تنها قدمى در جهت حل ریشه‌ای و ماهوى کمبودها و مشکلات و رفع عقب‌ماندگیهای زندگى عشایر میهن ما برنداشت، بلکه شدیداً آنان را سرکوب کرد. با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، از جمله راهیى تهیدستان عشایر از زنجیر استثمار و ظلم در سرلوحه وظایف انقلاب ملی و دمکراتیک جای گرفت. اما بنا بر ماهیت طبقاتى رژیم ضد مردمى ج.ا. حل مسئله زمین و تحقق اصلاحات ارضى بنیادین به نفع توده‌های زحمتکش دهقانى و در کنار آن حل مسایل و مشکلات قبایل و عشایر و بویژه توجه به امر مراتع کشور به فراموشى سپرده شد و امروزه عشایر فقر زده و زجر کشیده ما همچنان در تنگنای زندگانی خویش دست و پا می‌زنند.

جمعیت عشایرى ایران از نظر موقعیت اقتصادى - اجتماعى به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند: ۱- عشایر تهیدست که مزدور یا مزدبَر نیز گفته می‌شوند. اینها فاقد دام هستند و با نگهدارى دام دیگر عشایر، زندگى بخور و نمیری

را می‌گذرانند. ۲- عشایر خرده یا که اندک دامى دارند ولى كافی نیست و برای گذران زندگى خویش ناچارند که در نگهدارى و نقل و انتقال دام دیگر عشایر شریک شوند. ۳- عشایر مرفه که دامداران بزرگى هستند و گاه چند هزار دام دارند. این بخش از عشایر چوپان‌هایی را نیز برای نگهدارى دامهای خود اجیر می‌کنند و اغلب اهالی عشیره را به بیگاری می‌کشند. دامداران بزرگ از امکانات دولتى از جمله وام، اجاره مراتع، علوفه و ... بهره‌مند می‌شوند.

اساسی‌ترین معضلاتى که عشایر تهیدست و خرده پا در رابطه با پرورش دام و حفظ و هدایت اقتصاد دامپرورى کشور دارند عبارتند از:

- مسئله تغذیه دام و کمبود مراتع و علوفه؛
- مسئله خدمات دامپزشکى و مبارزه با بیماری‌های دامى و واکسینه کردن حیوانات؛
- مسایل رفاهى بویژه آموزش و بهداشت که سطح آنها در میان عشایر بسیار پایین است؛
- مسئله وام و کمک‌های دولتى و مقدار آن و نحوه اعطای آن و شرایط و نتایج حاصله از آن چه در زمینه زندگى و چه در زمینه تولید؛
- فقدان سیلو، کشتارگاه و سردخانه مجهز؛

بطور کلی عشایر زحمتکش میهن ما از حداقل حقوق زیستى بی‌بهره‌اند و به شکل بسیار ابتدایى زندگى می‌کنند. در بین عشایر، از بهداشت، درمانگاه و پزشک اثرى نمی‌توان یافت، مدرسه وجود ندارد، کم‌آبى و گاه بی‌آبى، کمى زمین زراعى، فقدان راه‌های مناسب، خشکسالى و دیگر بلاهای طبیعى همواره زندگى آنان را تهدید می‌کند. عشایر فقیر و تهیدست توسط بزرگ مالکان، بزرگ دامداران، سلف‌خرها و دیگر غارتگران مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند و از کمترین حمایت دولتى بی‌بهره‌اند.

سیاست ضددهقانى سردمداران رژیم ج.ا. که طبعاً دامنگیر عشایر تهیدست و ستمدیده میهن ما نیز شده است، هم چون گذشته حمایت از بزرگ مالکان، دامداران بزرگ و دلال‌ها و واسطه‌های چپاولگر و واگذاری کلیه امکانات مادی و معنوى در اختیار آنهاست. رژیم برای

هموار ساختن راه خیانت خود، عشایر بی‌چیز را شدیداً سرکوب می‌کند: حمله اوباشان رژیم جنایت پیشه ج.ا. به طایفه کشادزهی - عشایر شهنازى - و عشایر شه بخش از میان خلق بلوچ، از آن نمونه‌هاست.

در کیهان خردامه سال جارى، جهاد سازندگى فارس اعلام کرد که یکى از مشکلات اساسى عشایر در چندساله اخیر تخریب و تصرف مراتع آنها توسط زمینداران بزرگ و متجاوزین است و شدت تصرف به حدی بوده که علاوه بر غصب مراتع بیلاقى و قشلاقى عشایر، تمام راههای عبور و مرور را کاملاً مسدود کرده‌اند و مرتباً بین عشایر و متجاوزین درگیری است...

("کیهان"، ۲۲، ۲۳، ۲۴). همانگونه که در بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است: "عشایر کشورمان نه تنها هیچگونه بهره‌ای از انقلاب نگرفته‌اند بلکه تحت فشار مستمر ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار داشته‌اند و همچون گذشته به وسیله شیوخ و خانها استثمار شده‌اند. بنابراین می‌توانند مانند گذشته دوش بدوش سایر زحمتکشان مبارزه کنند."

دور برداشت کاملاً متفاوت از آزادی

بقیه از ص ۸

نماینده‌کى اتحاد شوروى و دیگر کشورهای سوسیالیستى پیشنهاد تصویب سند نهایی پیرامون مسائل مورد بحث را مطرح کردند، ولى نمایندگان دول غرب و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا مانع تصویب چنین سندى شدند. چرا؟ برای آن که ناگزیر مى‌شدند تا فاکت‌های مربوط به عدم مراعات حقوق بشر را در کشورهای خود - از بیگارى که چندین ده میلیون را شامل مى‌شود تا تبعیض نژادى که در مورد خلقها اعمال مى‌شود - مورد تأیید قرار دهند. در عین حال آنها نمی‌توانستند به حق اساسى انسان یعنی حق برخورداری از حیات، که در نتیجه سیاست تجاوز کارانه امپریالیسم - و در وهله نخست ایالات متحده آمریکا تهدید مى‌شود، اعتراف نکنند.



رفیق فرانس موری دبیر اول حزب کمونیست اتریش، به همراه رفقا کارکا و پتولسکی در غرفه "نامه مردم" در جشن روزنامه "فولکس اشتیمه" ارگان مرکزی حزب کمونیست اتریش

همبستگی پرشور مردم و جوانان ۰۰۰

بقیه از ص ۱
هرچه بیشتر همبستگی نیروهای مترقی جهان با مبارزات برحق مردم ایران گردید. این سخنرانی با کف زندهای متحد و طولانی حضار و شعارهای "زنده باد توده" خاتمه یافت.

در این فستیوال سازمانهای مترقی جوانان و دانشجویی جهان بار دیگر همبستگی خلل ناپذیر خود را با جوانان ایران و خصوصا جوانان توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ابراز داشتند.

تعدادی از این سازمانها نیز بیانیه‌ای در همبستگی با مبارزات برحق مردم و جوانان ایران صادر نمودند که متن آن به شرح زیر می‌باشد.

"ما سازمانهای امضاء کننده زیر خواست های خود را در جهت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران بدین شرح اعلام می‌داریم:

۱- ما پایمال کردن آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم ایران را توسط رژیم خمینی شدیداً محکوم کرده و خواهان پایان دادن به سرکوب نیروهای دمکراتیک و قطع شکنجه و اعدام انقلابیون و میهن دوستان ایرانی هستیم.

۲- ما خواهان آزادی بیدرنگ و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ایران، توده‌ای ها، فدائی‌ها و دیگر نیروهای آزادیخواه هستیم.

ما محاکمات سرهم بندی شده دمکراتهای ایران، بویژه کادرها و اعضای رهبری حزب توده ایران را که بدون حضور ناظران بیطرف و حقوق دانان و پزشکان بین المللی صورت گرفته و می‌گیرد فاقد هرگونه ارزش و اعتبار قانونی می‌دانیم.

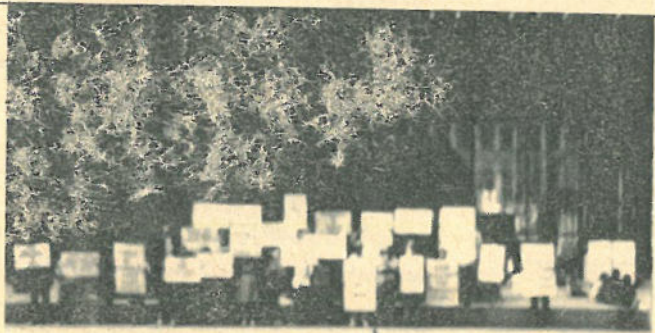
۳- ما خواهان قطع فوری جنگ ویرانگر ایران و عراق هستیم. جنگی که در طول نزدیک به ۵ سالی که از آن می‌گذرد، سبب خسارات جانی و مالی غیرقابل جبرانی برای هر دو کشور گردیده است. ما هیچ‌کس را خواهان پایان فوری کشتار خلق کرد که در راه کسب خودمختاری برای کردستان و آزادی برای ایران مبارزه می‌کنند هستیم.

۴- ما همبستگی عمیق خود را با جوانان مبارز ایران به ویژه اعضا، و هواداران سازمان جوانان توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) اعلام می‌داریم."
امضاء کنندگان عبارتند از:

بینوی ویزوام: معاون رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات، عبدالبسیط موسی، عضو رهبری فدراسیون جهانی جوانان دمکرات، شهردار شهر کسریانی (محل فستیوال)، اتحادیه جوانان کمونیست کوبا، شورای جوانان کمونیست اسپانیا، جوانان کمونیست السالوادور، لیگ جوانان کمونیست آمریکا، جنبش جوانان کانالی (ایرلند)، اتحادیه جوانان دمکرات مصر، اتحادیه جوانان کمونیست فلسطین، انجمن دانشجویان کرد در اروپا، اتحادیه جوانان دمکرات عراق، اتحادیه جوانان دمکرات بحرین، جوانان پیشگام کستاریکا، اتحادیه جوانان دمکرات لبنان، اتحادیه جوانان سودان،



تظاهرات ضد جنگ
هواداران
حزب توده ایران
سانفرانسیسکو - آمریکا



تظاهرات ضد جنگ
هواداران
حزب توده ایران
شیکاگو - آمریکا

دو برداشت کاملاً متفاوت از آزادی

چندی پیش گروهی از شخصیت های سیاسی ایالات متحده آمریکا از کوبا بازدید کردند. این شخصیت ها در دیداری که با فیدل کاسترو داشتند با وی گفتگویی به عمل آوردند.

یکی از پرسشها این بود که "فرق بین آزادی فردی" در غرب با کشورسوسیالیستی کوبا چیست؟ فیدل کاسترو پاسخ داد:

"به نظر من در ایالات متحده آمریکا و کوبا برداشتهای کاملاً متفاوتی از آزادی وجود دارد. شما میلیونها نفر دارید و در کنار آن محرومین و فقرا... از زمانی که بیانیه استقلال را به تصویب رساندید تا به امروز از آزادیها سخنانی می گوئید و کشور خود را آزادترین کشور جهان قلمداد می‌کنید. اما همین آزادترین کشور جهان سرخ پوستها را قتل عام کرد. شما سفاک ترین دیکتاتورها را در آرژانتین و شیلی به عنوان متفقین خود انتخاب کرده‌اید، شما از نژادپرستان آفریقای جنوبی حمایت می‌کنید.

اتحادیه جوانان دمکرات قبرس، سازمان دانشجویان کمونیست اطریش، لیگ جوانان دمکرات فنلاند، لیگ جوانان کمونیست شیلی، جوانان کنگره ملی آفریقا، دانشجویان کمونیست دانمارک و سازمان جوانان مترقی ترکیه.

شما درنده خوترین آدم کشان رادر جهان علیه انقلابها بکار می‌گیرید، اما با وجود اینها خود را کشور آزاد معرفی می‌کنید؟ این چگونه پرچم آزادی است که ایالات متحده آمریکا از آن دفاع می‌کند؟"

در این پرسش و پاسخ تفاوت بین ارزیابی از مفهوم آزادی و حقوق بشر که ناشی از اختلاف بین دو سیستم اجتماعی - اقتصادی است به خوبی نشان داده می‌شود.

همین چندی پیش بود که در شهر اوتاوا (کانادا) اجلاسیه مربوط به حقوق بشر تشکیل شد. در این اجلاس به سبب از بحثهای زیادی هیئت های بقیه در ص ۷

**کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!**

ف - ق ۳۰۰ کرون
عطا ۶۰۰ دلار

**NAMEH
MARDOM**
No ; 70

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

3, Oktober, 85